

وقف

سیروس مهدوی

بنابر دایرةالمعارف فارسی ذیل ماده وقف:

وقف در اصطلاح فقها، حبس عین ملک و بخشیدن منفعت آن، به قول فقها حبس العین و تسبیل المنفعة مقصود از حبس عین ملک آن است که ملک از تصرف واقف بیرون می‌آید، ولی در عین حال قابل خرید و فروش و هر نوع معامله‌ای که منجر به انتقال ملک باشد، نمی‌شود. بخشیدن منفعت باید به شخص یا اشخاص، یا مصالح و وجوه کلی و عمومی باشد.

وقف را دو نوع گفته‌اند: عام که وقفی است به منظور امور خیریه و خاص که وقف بر نفس است البته انواعی دیگر هم قایل شده‌اند که جایش در بحث کوتاه ما نیست. ناچیز بر آن نیست که صفحات این بخش را به مسأله وقف و برابری آرای فقهای مذاهب و ادیان ویژه کند، گرچه در جای خود کاری است پژوهشی و جدی. آرمان من از این گفتار ریشه‌دار بودن وقف در ایران و فرهنگ ایرانی است که دیرینگی آن به پیش از اسلام بازمی‌گردد. ابن بلخی به گاه یاد افریدون پس از بیان چگونگی چیرگی افریدون بر ضحاک و نشستن به تخت نوشته است: «پس سیرتی نهاد در عدل و انصاف کی از آن پسندیده‌تر نباشد و هرچه به ظلم از مردم سنده بودند فرمود تا باز دادند؛ چندانک یافتند. و ضیاع‌ها و زمین‌ها کی ضحاک به ظلم از مردم سنده بود، فرمود: تا هرچه خداوندان یا وارثان یافتند با ایشان دادند و هرچه خداوند آن ملک بر جای نبود بر درویشان وقف کرد و در روزگار او بسیار خیرات آغاز شد.»^۱

به عبارت دیگر املاک مجهول‌المالک وقف درویشان شد و می‌دانیم که مقصود از

^۱ . ابن بلخی، فارسنامه، به اهتمام گی لیسترنج، و رینولد آلن نیکلسون، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳ش، ص ۳۶.

درویشان آن گروه نیست که به آیینی می‌روند و امروزه به ذهن‌ها می‌آید، درویش به گروهی گفته می‌شد که با تمامی تلاش همچنان تهی‌دست و بر درگاه زمینداران بزرگ بر جای می‌ماند و ریشه آن درویش است یعنی درآویز، در لغت‌نامه علامه دهخدا از غیاث‌اللغات یاد شده است که بعضی محققان نوشته‌اند که درویش در اصل دریوز بود میان (ی) و (و) قلب مکانی کردند و درویش شد، بعد «زا» را به شین بدل کردند و یوز صیغه امر ویوزیدن به معنی جستجو کردن است. (لغت‌نامه، ذیل درویش). بنابراین درویش در برابر توانگر است.

ابوشکور بلخی گفته است:

«توانگر برد آفرین سال و ماه و درویش نفرین برد بی‌گناه»

اینکه به درویش مالی بخشند در شاهنامه هم بارها تکرار شده است. مثلاً:

«تهمتن برو آفرین کرد و نیز به درویش بخشید بسیار چیز»

بنابراین درویش گدا نیست، مردی به آیینی ویژه نیست، و نبوده است اینان مردمانی بوده‌اند بسیار تلاش که دست رنجشان را مالداران می‌ربوده‌اند به تزویر و زور. و پهلوانان و شاهان عادل یک کارشان یاری رساندن به اینها بود. ابوالفضل بیهقی که ناچیز خود را شاگرد کودن او می‌داند، تکلیف را روشن کرده است. وی در بیان عدالت سبکتگین یاد از خروش متظلمی می‌کند، سبکتگین او را گفت: «از چه می‌نالی؟ گفت: مردی درویشم و بُنی خرما دارم، یک پیل را نزدیک خرمانان من می‌دارند، پیلان همه خرمای من رایگان می‌برد. الله الله! خداوند فریاد رسد مرا. امیر رضی‌الله عنه در ساعت برنشست... و برفتم و متظلم در پیش. از اتفاق، عجب را چون به خرمانان رسیدیم پیلان را یافتیم پیل زیر این خرما بن بسته و خرما می‌برید.

و آگاه نه که امیر از دور ایستاده است و ملک‌الموت آمده است به جان ستدن».^۱
داستان ادامه می‌یابد و از آرمان دورم می‌کند. می‌بینید که درویش به معنی گدا نیست و

^۱ . ابوالفضل بیهقی، تاریخ بیهقی، دکتر علی اکبر فیاض، به کوشش دکتر محمدجعفر یاحقی، مشهد، دانشگاه، چاپ سوم، ۱۳۷۵، ص ۵۸۲.

آن مسایل اعتقادی و کشکول به دست گرفتن و در خیابان‌ها خواندن و چه وجه را باید نامی دیگر نهاد تا جایگاه شرافت این قشر زحمت‌کش تاریخی دستخوش تجاوزی دیگر نشود.

با این بیت از سعدی سخن درویش را که به قول دکتر ستوده مثل نخود توی آش پریده است وسط بحث وقف به پایان می‌برم و به درویش و ذکاوت سعدی درود می‌فرستم. سعدی فرموده است:

مرا «بوسه» گفتم به تصحیف ده که درویش را «توشه» از بوسه به

خانم آن لمبتون، ایران‌شناس انگلیسی به خطا بر آن است که وقف پس از اسلام در ایران جایگاهی یافته است: «چنین به نظر می‌رسد که فکر ایجاد زمین‌های وقفی در اصل از این جا پیدا شده باشد که پس از غلبه تازیان، زمین به مسلمانان فاتح تعلق گرفت و ملک آنان شد و اگرچه آنان زمین‌های خود را یا به دلخواه و یا در برابر گرفتن پاداش تسلیم کردند با این همه از آن پس به صورت موقوفه درآمد و سپس روستاییان با پرداخت مال‌الاجاره در املاک مزبور دارای حق انتفاع و به اصطلاح «منفعه» شدند، زیرا در این مورد زمین وقفی به نفع جامعه اسلامی حبس شده بود. اما در واقع وضع املاک موقوفه پیچیده‌تر از این بود، در ازمنه متأخر کلمه وقف بیشتر در مورد زمین‌هایی به کار برده شده است که مالکیت آن به نفع عامه یا یکی از امور خیریه حبس شده باشد.»^۱

آن گونه که پیداست در همه صورت‌ها ویژگی دایمی بودن وقف چشم‌گیر است. و نیز هر موقوفه‌ای باید متولی داشته باشد. گاه می‌شود که متولی همان واقف باشد و گاه واقف شخص مورد اعتماد خود را متولی موقوفه می‌کند و نیز واقف می‌تواند بر متولی ناظری بگمارد.

ایران گواه تولد مردان بزرگ، بسیار بوده است. مردانی که از مال دنیا به راحتی گذشته‌اند و آن را به منظور باورداشته‌های خود وقف کردند. گفته‌اند که خواجه کریم‌الدین براکوهی وقف‌نامه‌ای از خود به جا نهاد که املاک وقف شده در آن ۱۷ ذرع دراز داشت و از موارد وقف‌نامه او یکی این بود که هر زائری که از عقدا می‌گذشت یک جفت گیوه و

^۱ . ا.ک.س لمبتون، مالک و زارع در ایران، منوچهر امیری، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۶۲، ص ۸۲.

یک من نان به او می‌دادند.^۱ یادم آمد وقف کاروان سرای روستای ایشنه، میان سمرقند و بخارا که ابوالحسن خرقانی (۴۲۵ ق) وقف کرده بود با چند روستا که از درآمد آن روستاها این کاروان سرا بگردد. او بر سر در آن نوشته بود: «هرکه در این سرا درآید نانش دهید و از ایمانش نپرسید چه آن کس که در نزد خدا به جان ارزد در نزد ابوالحسن به نان ارزد».^۲

^۱ . باستانی پاریزی، محمدابراهیم، **سیاست و اقتصاد عصر صفوی**، تهران، صفی‌علیشاه، چاپ سوم، ۱۳۶۲، ص ۱۲۳ و ۱۳۷.

^۲ .نوربخش، مسعود، **مسافران تاریخ**، تهران، نشر جیران، ۱۳۶۴، ص ۴۳.

